

می خواهید جوان بروید!

نقابداران موصل، کابوس داعشی ها

در صفحه اخبار بخوانید

خوب

تبدیل

خوبید، چطو نیست خوشی را بوی گلستانان میسوزد و دلها را میسوزد

پژمان چشمندی

ساعت خوشی

قرار ساعت هشت
 ناهار از روز ۷۸
 دعای ۳۳ صمیمانه

ای آنکه آفتاب، پرچم و مهتاب، سایه‌ای از توفت یادش می‌توست! ای جهان و هرچه در خستگی، گوشه‌ای از تاج فراموشی‌ات! ای تاریخ عاجز از شرح آغاز سلسله‌ای که آغاز و پایانی ندارد! کجاست پایتخت تو که سالهاست خورشید و منظومه‌اش تو را می‌گردند و می‌چرخند و نمی‌رسند!

ای خدای من! چرا در ذهن من نمی‌گنجد، بی‌اندازگی تو؟! **قرار ساعت هشت**

بانو

علیک یا السلام

دستاس

ایهام صالح حضرت زهرا(س) در خانه سخت مشغول کار است. تاحدی که دست‌هایش تاول زده است. سلمان شاهد این اتفاق است. «به زهرا(س) می‌گویم - چرا با خودتان چنین کرده‌اید؟!» سکوت می‌کند. دست‌هایش تاول زده است. می‌پرسم - «مگر خدمتکار شما در خانه نیست که در کارها کمکتان کند؟!» یک لحظه دست از آسیا کردن می‌کشد. سنگ از حرکت بازمی‌ماند. همین‌طور که حضرت فاطمه(س) مشغول کار است، حسین(ع) که کودکی است، ناآرامی می‌کند. «زهرا حالم را به خوبی درک می‌کند. به من می‌گوید، «رسول خدا به من سفری کرده است که باید به آن عمل کنم.» آسیای دستی همچنان می‌گردد و دانه‌ها را آرد می‌کند. - «چه سفارشی دختر حبیب خدا؟!» - «او فرموده است، زهرا، یک‌روز تو در خانه کار کن و یک‌روز فضا» (فضه خدمتکار زهرا(س) و یکی از شاگردان درس او زنی که چهل‌سال فقط با کلام قرآن سخن گفته است) سلمان اصرار می‌کند که در نگه داشتن حسین(ع) به حضرت فاطمه(س) کمک کند. هنگام اذان به مسجد می‌رود و آنچه را در خانه دیده برای حضرت علی(ع) تعریف می‌کند. چشم‌های حضرت(ع) پر از اشک می‌شود. به خانه می‌رود و بعد از مدتی کوتاه به مسجد بازمی‌گردد. او خشنود است و علت این خشنودی را به پیامبر(ص) توضیح می‌دهد. «به خانه که رسیدم زهرا در اتاق آرمیده بود و حسین(ع) در کنارش بازی می‌کرد. سنگ آسیا در گوشه خانه بود و می‌چرخید. بی‌آنکه دستی آن را بچرخاند.»

زنان سیدپوش / چهارده حکایت از زندگانی حضرت فاطمه زهرا(س) / یازدهم، مرتضی داتشمن / ۷۷ ص. / مصور / چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶ / موسسه انتشارات قدیانی

آیا می دانستید روس ها اصفهان را اشغال کرده بودند؟

روس ها در نصف جهان

تازه زمانی که احمدشاه از رفتن به اصفهان منصرف شد، روس ها به سمت اصفهان رفتند و آنجا را تحت اختیار خودشان قرار دادند.

مردادماه سال ۱۲۹۳ جنگ جهانی اول شروع شد. دولت روسیه که برای دیدار با مقامات ساریوو به بوسنی رفته بود، ترور شد. اما احتمالاً کسی که این ترور را انجام می‌داد، نمی‌دانست که آتش یک جنگ جهانی را روشن کرده است. این ترور کافی بود تا همه کشورهای دنیا را به جان هم بیندازد و به سر و کله هم بزنند و کشورها به دو گروه تقسیم شوند و همه با هم بجنگند.

مردادماه سال ۱۲۹۳ جنگ جهانی اول شروع شد. دولت روسیه که برای دیدار با مقامات ساریوو به بوسنی رفته بود، ترور شد. اما احتمالاً کسی که این ترور را انجام می‌داد، نمی‌دانست که آتش یک جنگ جهانی را روشن کرده است. این ترور کافی بود تا همه کشورهای دنیا را به جان هم بیندازد و به سر و کله هم بزنند و کشورها به دو گروه تقسیم شوند و همه با هم بجنگند.

آنقدر ماجرا آزار آمیز بود که روس ها به اصفهان حمله کردند و اصفهان را اشغال کردند. اما ماجرا اینجا نیست که اگر مثلا ۱۰۰ سال قبل تر به دنیا آمده بودید، دیگر به ماجرا این‌طور نگاه نمی‌کردید و تازه می‌فهمیدید جنگ در جهان یعنی چه؟! **قرار ساعت هشت**

آنقدر ماجرا آزار آمیز بود که روس ها به اصفهان حمله کردند و اصفهان را اشغال کردند. اما ماجرا اینجا نیست که اگر مثلا ۱۰۰ سال قبل تر به دنیا آمده بودید، دیگر به ماجرا این‌طور نگاه نمی‌کردید و تازه می‌فهمیدید جنگ در جهان یعنی چه؟! **قرار ساعت هشت**

ماجرای اشغال اصفهان

وقتی جنگ جهانی شروع شد، روس‌ها سرشان را پایین انداختند و وارد ایران شدند. همان موقع نمایندگان که می‌دانستند احمدشاه نمی‌تواند جلوی روس‌ها را بگیرد، مجلس را تعطیل کردند و تصمیم گرفتند مهاجرت کنند. با این اقدام نمایندگان، احمدشاه هم تصمیم گرفت پایتخت کشور را از تهران به اصفهان منتقل کند (انتقال پایتخت یعنی تمام ادارات و سازمان‌های مهمی که برای اداره یک کشور نیاز است و در یک شهر متمرکز است، به شهر دیگری منتقل شود). اما سفیران روس و انگلیس که در تهران بودند، مدام با وزیرمختار احمدشاه صحبت می‌کردند و از او می‌خواستند این کار را انجام ندهد و برای آنکه حسن‌نیت خود را هم نشان دهند، نیروهایشان را که تا نزدیک تهران آمده بودند، به قزوین برگرداندند. این ماجرا یک‌سال طول کشید، اما اوضاع در دربار حساسی دره‌م‌وپرهم بود و در این یک‌سال بیش از چهار رئیس‌دولت آمدند و رفتند و این نشان می‌داد که چه اوضاعی در دربار حاکم است.

انگلیسی‌ها در ایران

حالا در همین میان سر و کله انگلیسی‌ها در جنوب ایران نیز پیدا شد و عملاً ایران توسط قوای روس، عثمانی و انگلیس اشغال شد (وقتی نیروهای یک کشور بدون تمایل و خواست مردم یک کشور دیگر، در شهرها و مراکز یک کشور وارد شوند و تردد کنند و برای مردم آنجا تعیین تکلیف کنند، در واقع آن‌ها آنجا را اشغال کرده‌اند). حکومت مرکزی که فقط تهران را در اختیار داشت، عملاً تابع و مجری سیاست روس و انگلیس، یعنی متفقین آن روز بود. در آن زمان با وجود آنکه جنگ در اروپا بود، ایران مورد تاخت‌وتاز و میدان جنگ کشورهای درگیر قرار گرفته بود. البته آن‌ها با قراردادهایی که با ایران بسته بودند به خودشان اجازه می‌دادند هر کاری دوست دارند انجام دهند و دولت مرکزی هم براساس همان قراردادها نمی‌توانست چیزی به آن‌ها بگوید. آنقدر ماجرا قاراشمیش بود که روسیه و انگلیس بین خودشان قرارداد امضا می‌کردند و قسمت‌هایی از خاک ایران را به هم می‌بخشیدند. آن‌ها حتی هزینه حضور نیروهایشان در ایران را از دولت مرکزی می‌گرفتند و ورودشان به شهرهای تبریز، ارومیه، همدان، قزوین، زنجان، اصفهان و کرمانشاه هم نتیجه همین توافقنامه‌ها بود.

روس‌ها در اصفهان

تازه زمانی که احمدشاه از رفتن به اصفهان منصرف شد، روس‌ها به سمت اصفهان رفتند و آنجا را تحت‌اختیار خودشان قرار دادند. ورود نیروهای روس به اصفهان، اوضاع این شهر را بیش از گذشته خراب کرد، زیرا تا قبل از اشغال روسیه قرار بود اصفهان به‌عنوان پایتخت انتخاب شود و مردم فکر می‌کردند اگر این اتفاق بیفتد، حال و اوضاع آنجا بهتر خواهد شد، اما این اتفاق که نیت‌داد هیچ، اوضاع آنجا از قبل هم آشفته‌تر شد.

خروج روس‌ها از ایران

این اوضاع وحشتناک تا زمان پیروزی دولت جدید روسیه ادامه پیدا کرد. با روی کار آمدن حکومت بلشویک روسیه (بلشویک یک حزب در داخل روسیه بود که رهبری آن را فردی به نام لینن برعهده داشت. چون این گروه بعد از انقلاب روسیه روک‌گرا آمدند، به حکومت آن‌ها بلشویک می‌گویند) بین افسران قتل‌عام اصفهان روس برسر این مسئله از حکومت جدید روسیه اطاعت کنند یا نه اختلاف افتاده بود. آن‌ها می‌خواستند این جوانان نضتی که در آن هستند را از دست بدهند، اما آلمان‌ها با قرار دادی که به روسیه بستند، در این افراد آن اعلام کردند که قوای روس باید بطور کامل از ایران خارج شوند. آن‌ها به‌عنوان ایرانی‌ها نبودند و می‌خواستند خودشان خاک روسیه را بگیرند. این قرار داد با روسیه باعث شد نیروهای روس چه در تهران، قزوین، تبریز، ارومیه، همدان، زنجان، اصفهان و کرمانشاه هم نتوانست چیزی به آن‌ها بگوید. آنقدر ماجرا قاراشمیش بود که روسیه و انگلیس بین خودشان قرارداد امضا می‌کردند و قسمت‌هایی از خاک ایران را به هم می‌بخشیدند. آن‌ها حتی هزینه حضور نیروهایشان در ایران را از دولت مرکزی می‌گرفتند و ورودشان به شهرهای تبریز، ارومیه، همدان، قزوین، زنجان، اصفهان و کرمانشاه هم نتیجه همین توافقنامه‌ها بود.

یک جنگ بین کشورهای دنیا

مردادماه سال ۱۲۹۳ جنگ جهانی اول شروع شد؛ دلایلش هم این بود که ولیعهد کشور اتریشی که برای دیدار با مقامات ساریوو به بوسنی رفته بود، ترور شد. اما احتمالاً کسی که این ترور را انجام می‌داد، نمی‌دانست که آتش یک جنگ جهانی را روشن کرده است. این ترور کافی بود تا همه کشورهای دنیا را به جان هم بیندازد و به سر و کله هم بزنند و کشورها به دو گروه تقسیم شوند و همه با هم بجنگند.

اعتراف‌های اصفهان

عده‌ای از علما که در این وضع به‌تنگ آمده بودند، به‌تازگی اعتراض راه افتادند تا به‌تصالح بروند و اوضاع اصفهان شکیبایی کنند. اما با تهدید نیروهای روس منصرف به‌تازگی شدند. یعنی از بی‌تفاوتی طوایف اطراف اصفهان که از روس‌ها استقبال کرده بود، در این میان کف صاحب‌بهره و زمین شد؛ زیرا تا از ارتش روسیه تمام زمین‌های اطراف را به‌طور آزاد می‌گرفتند و آن‌ها را به‌طور سلطان و بی‌جهت می‌بخشیدند. آن‌ها در این میان اعتراض می‌کردند، با برخورد تند روس‌ها روبه‌رو می‌شدند. آن‌ها حق یعنی از علما را نمی‌توانستند روس‌ها با مردم اصفهان کرده بود، چنین‌که از خاناتش درازند و او را به‌تصالح تبعید کردند.

ایران در میانه جنگ

اما در این میان بعضی کشورها مثل ایران از همان اول اعلام کردند در جنگ بی‌طرف هستند و کاری به کار جنگ ندارند. جنگ جهانی درحالی شروع شد که احمدشاه نوجوان، ۸ روز از انتخابش به عنوان شاه می‌گذشت. در این شرایط کشور دچار هرج‌ومرج بی‌سابقه‌ای شده بود و دیگر نیازی به جنگ نبود تا اوضاع را از این که هست بدتر کند. با وجود این‌که احمدشاه از همان ابتدا اعلام بی‌طرفی کرد و گفت از هیچ‌طرف جنگ حمایت نمی‌کند، اما هیچ‌کس برای احمدشاه تره هم خورد نکرد و کشورهای آتش‌بیار معرکه؛ یعنی روس، انگلیس و عثمانی‌ها از فرصت استفاده کردند و وارد ایران شدند. متأسفانه افرادی که در ایران حکومت می‌کردند، آنقدر بی‌عرضه و بی‌لیاقت بودند که نه حریف قوای کشورهای در حال جنگ می‌شدند و نه دلشان می‌خواست رابطه‌هایشان با این کشورها که یک‌طوری حامی سلطنت آن‌ها بودند، خراب شود.



روز اول هفته را با کلی خبر جورواجور شروع کرده‌ایم و از موصل تا فضا برایتان خبر آورده‌ایم. اگر باور ندارید، بفرمایید این شما و این هم ستون اخبار ما.

شماره ۲۱۵

شماره ۲۱۵
شماره ۲۱۵

شماره ۲۱۵
شماره ۲۱۵

شماره ۲۱۵
شماره ۲۱۵

شماره ۲۱۵
شماره ۲۱۵

شماره ۲۱۵
شماره ۲۱۵

یکشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۵

۱۴ جمادی‌الاول ۱۴۳۸ / ۱۲ فوریه ۲۰۱۷

www.qudsonline.ir

داستان چیست؟

پژمان (پژمان جمشیدی) و سام (سام درخشانی) قرار است در یک فیلم پلیسی بازی کنند. کارگردان (مانی حقیقی) بازی آن‌ها را قبول ندارد، اما تهیه‌کننده (ویسکا آسایش) اصرار دارد که این دونفر باعث خوب فروش رفتن فیلم می‌شوند و به همین خاطر یک مشاور انتظامی (حمید فرخ‌نژاد) استخدام می‌کند تا بازیگرها را به حال‌وهوای پلیس بودن آشنا کند. اما این چهارنفر به جای آموزش دادن و آموزش دیدن مهارت‌های پلیسی، وارد یک ماجرای پیچیده می‌شوند.

مانی حقیقی که در فیلم نقش خودش را به عنوان کارگردان بازی می‌کند.
نشان من زهد که بعضی کارگردان‌ها وقتی با یک بازیگر معروف به فیلمشان می‌نشیند، هیچ تلمیحی روی بازیگر ندارند و البته تصمیم‌گیرنده هم آن‌ها را مجبور می‌کند برای تهیه پول خرج بی دلیل یک تبلیغ را توک فیلمشان با برهنه در آخر هم شخصیت کارگردان بر اثر حرص خورن زیاد از دست رو بازیگر فیلمش می‌میرد!

مثل همان وسترن خلیج‌ها معتقدند سینماک ایران در چند سال اخیر زیاد فیلم‌های جریک و گاهن سیاه‌نمایان مثل «ابو و یکرور»، «چهارشنبه» و «فرشته» را روک پرده فرستاده است. براک همین «خوب، بد، جلف» موصفتین است تا مردم از این فضا خارج شوند و کس هم بفزند.

زوجی که از تلویزیون آمدند

بار اصلی کمدی فیلم روی دوش پژمان جمشیدی و سام درخشانی است که نقش خودشان را در این فیلم بازی می‌کنند؛ زوجی هنری (به دو بازیگری که در کنار هم بتوانند نقش‌های موفق بازی کنند، زوج هنری می‌گویند) که با سریال موفق «پژمان» معرفی شدند و حالا ادامه همان حال‌وهوا را به «خوب، بد، جلف» آورده‌اند. ویژگی‌های این دونفر، مثل «خنگی»، علاقه زیاد به فیلم و سینما و حفظ بودن دیالوگ‌های معروف سینمایی، بی‌خیالی، دست‌وپا چلفتی بودن و البته زیادی قبول داشتن خودشان در کنار شخصیت سرگرد با بازی فرخ‌نژاد که افسری جدی و وظیفه‌شناس است و حوصله دو آدم لمپن (مسخره) را ندارد، کمدی فیلم را تشکیل داده است. البته دیالوگ‌های طنز شخصیت‌های پژمان و سام را هم نباید فراموش کرد. کارگردان بازیگران این توانایی را داشته‌اند تا گفتن چندین باره جمله «این و همه می‌دونن، همه» از زبان سام و یا کل کل این دونفر سر اینکه بازیگری در سینما ارزشمندتر است یا تلویزیون، تکراری و خسته‌کننده نشود و هر بار مخاطب را بخنداند.

خلیج‌ها معتقدند سینماک ایران چند سال اخیر زیاد فیلم‌های جریک و گاهن سیاه‌نمایان مثل «ابو و یکرور»، «چهارشنبه» و «فرشته» را روک پرده فرستاده است. براک همین «خوب، بد، جلف» موصفتین است تا مردم از این فضا خارج شوند و کس هم بفزند.



چه خبر از سینما؟

آپارات چی

APARAT



روایتی

ایسنا می‌خواهد جوان بمانید؟ به فضا بروید!

تازه فهمیدیم چرا بعضی‌ها اینقدر سر و دست می‌شکنند تا به فضا بروند؛ حتماً برای این است که فهمیده‌اند افرادی که به فضا می‌روند، وقتی برمی‌گردند هم قدبلندتر می‌شوند و هم جوانتر می‌مانند. از شوخی که بگذریم، جوان شدن افراد در فضا حقیقت دارد؛ زیرا نمونه‌اش مارک کیلی بود که به مدت یک‌سال به فضا رفت و قل دیگرش در زمین ماند. وقتی او به زمین برگشت، نسبت به برادر دوقلویش خیلی جوانتر مانده بود. محققان می‌گویند دلیل آن نوعی هورمون است که در فضا بیشتر رشد می‌کند و وقتی به زمین می‌رسند این هورمون کاهش پیدا می‌کند. به همین دلیل علاوه بر پیری در فضا خیلی کمتر خودش را نشان می‌دهد.



پس بریم فضا

باشگاه خبرنگاران جوان مدرسه مخوف در آمریکا

با گذشت چندسال از تعطیلی یک مدرسه در آمریکا، حقایقی از آن مدرسه در رسانه‌ها منتشر شده است. با آنکه تعدادی از دانش‌آموزان سابق این مدرسه هنوز هم ترجیح می‌دهند در مورد اتفاقاتی که در این مدرسه شاهد آن بوده‌اند، سکوت کنند، اما تعداد دیگری از بچه‌ها ادعا کرده‌اند که در تمام مدتی که در مدرسه بودند، یا کتک می‌خورده‌اند و یا شکنجه می‌شده‌اند.



درباره این مدرسه که به «آرتور جی. دوزیر» معروف است گفته می‌شود دانش‌آموزان آن توسط معلمان خود مورد شکنجه قرار می‌گرفته‌اند. کتک زدن و سوزاندن دانش‌آموزان این مدرسه توسط معلمانشان موضوعی بوده که همیشه مخفی می‌مانده است. این مدرسه در سال ۱۹۰۰ بازگشایی شد و به خاطر عدم برخورداری از استاندارد لازم در سال ۲۰۱۱ بسته شد. بچه‌های این مدرسه ادعا کرده‌اند که معلم، آن‌ها را با یک کمر بند ۱ متری تا مرز بی‌هوشی کتک می‌زدند و برخی دیگر از دانش‌آموزان نیز قسم می‌خورند که در این مدرسه اتاق مخصوصی وجود داشته که در آن، دانش‌آموزان توسط معلمان خود مورد شکنجه قرار می‌گرفته‌اند.

مدرسه هولناک

پانا دانش‌آموزان مشهدی حالشان خوب است

چندروز پیش خبری از گازگرفتگی بچه‌ها در مشهد برایتان تعریف کردیم که روابط عمومی آموزش و پرورش اعلام کرده است که مسأله خاصی برای دانش‌آموزانی که بر اثر کمبود اکسیژن در فضای کلاس دچار مشکل شده بودند، به‌وجود نیامده و تمام آن‌ها پس از معاینه و بهبودی حالشان، از بیمارستان مرخص شده‌اند. این بچه‌ها که در مدرسه دچار سرگیجه شده بودند، بلافاصله توسط مسؤولان مدرسه به بیمارستان منتقل شدند. همه سیستم‌های گرمایش این مدرسه استاندارد بوده و هیچ مشکلی در این رابطه وجود نداشته است و بررسی مسؤولان آتش‌نشانی نشان داده که به احتمال فراوان این مشکل به دلیل وارونگی دما و کاهش اکسیژن در کلاس درس به‌وجود آمده بوده است.

وارونگی هوا در کلاس

پانا چطور شاگرد ز رنگ شویم

اگر می‌خواهید در کلاس کارایی بیشتری داشته باشید، حتماً خواب شبانه کافی، صبحانه سالم و مقوی، کاهش زمان استفاده از تلویزیون و موبایل و کامپیوتر و افزایش زمان ورزش را در برنامه روزمره زندگیتان قرار دهید. محققان در آخرین تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که عادات مناسب دانش‌آموزان در خانه می‌تواند در کارایی آن‌ها در مدرسه نقش مهمی ایفا کند و اگر کارهایی را که در بالا گفتیم در زندگی به‌کار ببندند، حتماً نتایج مثبت آن را در یادگیریشان می‌بینند. به‌گفته محققان، تعامل درسی و رفتاری پدر و مادر با دانش‌آموز که شامل رسیدگی به درس‌ها، کتابخوانی، کمک در ساخت کاردرستی‌های مدرسه و صحبت درباره وقایع مدرسه و سایر موارد می‌شود، از جمله عوامل مهم در افزایش کارایی دانش‌آموز است.

چه جالب

باشگاه خبرنگاران جوان نقابداران موصل، کابوس داعشی‌ها

یکی از نشانه‌های داعشی‌ها این است که در بیشتر عکس‌ها و فیلم‌هایی که از خودشان منتشر می‌کنند، چهره‌شان را با نقاب‌های سیاهی می‌پوشانند. اما دست بالای دست بسیار است. حالا یک گروهی پیدا شده‌اند که همان کارهایی را که داعشی‌ها انجام می‌دهند، سر خودشان می‌آورند. آن‌ها هم به گروه نقابداران معروف هستند. آن‌ها نقاب‌های شکل‌دار به سر می‌گذارند و شبانه به پایگاه‌های داعشی‌ها می‌روند و آن‌ها را از بین می‌برند. در حال حاضر آن‌ها به کابوس داعشی‌ها تبدیل شده‌اند. داعشی‌ها برای پیدا کردن اعضای این گروه، تعداد زیادی از غیرنظامیان را بازداشت کرده‌اند و آن‌ها را شکنجه داده‌اند تا شاید از آن‌ها اعتراف بگیرند، اما تا به حال ردی از این گروه نقابدار پیدا نکرده‌اند.

درس در میان داعش

باشگاه خبرنگاران جوان ایتالیایی‌ها جنگل عمودی می‌سازند



همه‌چیز را دیده بودیم، جز اینکه جنگلی به‌صورت عمودی بر روی زمین دربیاید. البته خود به خود هم نبوده است و درواقع این را مهندسان ایتالیایی طراحی کرده‌اند. آن‌ها دو ساختمان بلند ساخته‌اند که سرتاسر آن‌ها درخت است و این درختان ۶۰ کیلوگرم اکسیژن وارد هوا می‌کنند تا انسان‌ها راحت‌تر نفس بکشند. روند ساخت این ساختمان‌های زیبا با طراحی جنگلی توسط طراحان ایتالیایی در حال تکمیل است و تا سال آینده پایان خواهد یافت. این جنگل عمودی بی‌نظیر از ۱۰۰ درخت و ۲۵۰۰ بوته از ۲۳ گونه متفاوت ساخته شده است. ساختمان بلندتر یک ساختمان اداری است که متشکل از دفتر کار، موزه، مدرسه معماری و باشگاه خواهد بود. ساختمان کوتاه‌تر که درحقیقت یک هتل زیباست، دارای یک استخر مجهز در پشت‌بام و ۲۴۷ اتاق است.

ساختمان فوق‌العاده

ایسنا کارلوس کی‌روش گزینه آفریقایی‌ها

یک خبر یواشکی داریم که بین خودمان بماند. یک نشریه معتبر فرانسوی اعلام کرده که تیم ساحل عاج با کارلوس کی‌روش وارد مذاکره شده و او را به‌عنوان یکی از گزینه‌های خودش معرفی کرده است؛ زیرا این تیم آفریقایی در مسابقات جام ملت‌های آفریقا خیلی ضعیف عمل کرده و در دور اول بازی از این رقابت‌ها کنار رفته است. حالا آن‌ها به‌دنبال مربی جدیدی هستند تا تیم آن‌ها را به جام جهانی برساند. البته کی‌روش همچنان یکی از گزینه‌های تیم ملی آفریقای جنوبی نیز هست و این دو کشور آفریقایی مربی پرتغالی ایران را جزو گزینه‌های مربیگری خود معرفی کرده‌اند. اما این‌طور هم نیست که کی‌روش هر وقت بخواهد از ایران برود. او اگر بخواهد از تیم ملی برود، باید جریمه سنگینی پرداخت کند و این برایش گران تمام می‌شود.

آقای همیشه ناراضی

یک فیلم وسترن معروف آمریکایی به نام «خوب، بد، زشت» هست که همه حداقل نام آن را شنیده‌اند (وسترن به فیلم‌های آمریکایی که داستان‌شان در آمریکای قدیم می‌گذرد می‌گویند). حالا وقتی پیمان قاسمخانی اسم فیلمش را می‌گذارد «خوب، بد، جلف» تکلیف مخاطب با فیلم همان اول مشخص می‌شود. کپی برداری با اضافه کردن واژه‌های مثل «جلف» معلوم می‌کند که با یک فیلم کمدی روبه‌رو هستیم، آن هم نوعی از کمدی که برادران قاسمخانی در آن استاد هستند و تجربه نویسندگی‌شان نشان داده که کمدی را خوب می‌فهمند.

یکشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۵

۱۴ جمادی الاول ۱۴۳۸ / ۱۲ فوریه ۲۰۱۷

www.qudsonline.ir

کمدی به سبک قاسمخانی‌ها

اهل فیلم‌ها، راحت می‌توانند حدس بزنند پشت این فیلم کمدی یکی از برادران قاسمخانی نویسنده یا کارگردان است (البته محراب قاسمخانی سابقه کارگردانی ندارد) چون تقریباً سبک کار این دونفر، سبک مشخصی است. شاید نویسنده کار کمدی در تلویزیون برای اینکه مخاطب بیشتری را در اختیار دارد، مجبور باشد کمدی‌اش را با محوریت یک سوژه اجتماعی پیش ببرد، اما پیمان قاسمخانی در «خوب، بد، جلف» نشان داد که خیلی هم به مطرح کردن یک دغدغه در لایه‌های فیلم طنزش معتقد نیست. «خوب، بد، جلف» فقط برای سرگرمی ساخته شده، قرار نیست پیام خاصی را منتقل کند، و قرار نیست مخاطبش را درگیر چیزی غیر از ساعتی خندیدن و خوش گذراندن کند. «خوب، بد، جلف» حتی قصه پیچیده‌ای هم ندارد و همه چیز آن آماده است تا مخاطب فقط یک کمدی ببیند، حالش خوب شود و سالن سینما را ترک کند. البته سبک کار پیمان قاسمخانی در طنزنویسی اینجا خودش را نشان می‌دهد. «خوب، بد، جلف» نه به خط قرمزهای اجتماعی، سیاسی و... نزدیک شده (مثل فیلم بارکد که هم طنز بود و هم دغدغه‌های اجتماعی داشت) و نه مثل «من سالوادور نیستم» خودش را مجبور کرده از هر ترند دست‌پایینی مثل شوخی‌های نامناسب استفاده کند تا مخاطب را بخنداند. برگ برنده «خوب، بد، جلف» این است که در عین کمدی بودن، سخیف (زشت و کم‌ارزش) نیست و نسبت به کمدی‌های دیگر این روزهای سینما، راحت‌تر می‌شود با خانواده به تماشای آن نشست.

پیمان
قاسمخانی فرار بود
«خوب، بد، جلف» را پدید
امیر آفران کند، اما وقتی
نوید آفران به فیلمش نزدیک
آن را برای این جشنواره نام
داشت تا شانس برای
بروز سیمین را هم
افتخار کند.



حمید فرخ نژاد
خوب



خوب، بد، جلف توانست
دش را توی دل تماشاگران
سنواره فیلم فجر جا کند



پژمان جمشیدی

ساعت
خوشی

جلف

سام درخشانی



جمع بازیگران معروف

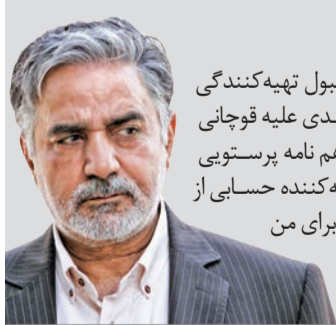
در این فیلم شهرت نویسنده و کارگردان به کمک هم آمده تا تقریباً هر بازیگر معروفی را که بخواهند، حتی برای چند دقیقه در فیلمشان در اختیار بگیرند. به جز فرخ‌نژاد که خیلی‌ها از اینکه در یک فیلم کمدی بازی کرده، تعجب کرده‌اند، بازیگران بزرگی مثل «مجید مظفری» و «رضا رویگری» هم جلوی دوربین قاسمخانی آمده‌اند و نقش جاعل اسکناس را بازی کرده‌اند! رویگری البته نقشش را خوب بازی نمی‌کند و خودش هم در مصاحبه‌های گفته است که از نقشش راضی نیست، اما مظفری کاملاً بازی در این نقش را پذیرفته و جور رضا رویگری را هم می‌کشد. «تسیم ادبی» که همه او را به‌عنوان بازیگر تئاتر می‌شناسند، جلوی دوربین پیمان قاسمخانی نقش یک زن خلاق را بازی کرده است. «نیوشا ضیغمی» و «آزاده صمدی» سرچشمه‌های فیلم هم در فیلم حضور ندارند. البته قطعاً میزان حضور «بهاره رهنما» و «محراب قاسمخانی» در فیلم از حدیقه هم کمتر است!

ویژگی‌های این
دو نفر، مثل «خوشی»
علاقه‌مند به فیلم و
در بازی‌های معروف
سینما، این فیلم
درست‌ترین نقش‌ها
و البته بازیگر قبول
داشتن خورشید در
شخصیت سرگرد بزرگ
فرخ‌نژاد، آفرین
حرکت و وظیفه‌شناس
است و حوصله و آرام
لین (مخرب) را
نارنج، لاری فیلم را
تخلیل راه است

یک سوزن به خود!

«خوب، بد، جلف» قصد نقد کردن قشر بازیگر را ندارد؛ چون همان‌طور که گفتیم، دنبال مطرح کردن دغدغه نیست، اما برای پیش بردن طنز کار، از اینکه یک سوزن هم به بازیگر جماعتاً بزند ترسی ندارد. بارها در فیلم شخصیت‌ها به اشاره به پژمان جمشیدی می‌گویند که آن موقع‌ها فوتبالیست‌ها آرتیست (هنرمند) نمی‌شدند! حتی مظفری به سام درخشانی کنایه می‌زند که «برو خدارو شکر کن چشمات سبزه!» مانی حقیقی که در فیلم نقش خودش را به‌عنوان کارگردان بازی می‌کند، نشان می‌دهد که بعضی کارگردان‌ها وقتی پای بازیگران معروف به فیلمشان باز شود، هیچ تسلطی روی بازیگر ندارند و البته تهیه‌کننده هم آن‌ها را مجبور می‌کند برای تهیه پول حتی بی‌دلیل یک تریلی را توی فیلمشان جا بدهند! در آخر هم شخصیت کارگردان بر اثر حرص خوردن زیاد از دست دو بازیگر فیلمش می‌میرد!

نغمه موحد // یک فیلم وسترن معروف آمریکایی به نام «خوب، بد، زشت» هست که همه حداقل نام آن را شنیده‌اند (وسترن به فیلم‌های آمریکایی که داستان‌شان در آمریکای قدیم می‌گذرد می‌گویند). حالا وقتی پیمان قاسمخانی اسم فیلمش را می‌گذارد «خوب، بد، جلف» تکلیف مخاطب با فیلم همان اول مشخص می‌شود. کپی برداری با اضافه کردن واژه‌های مثل «جلف» معلوم می‌کند که با یک فیلم کمدی روبه‌رو هستیم، آن هم نوعی از کمدی که برادران قاسمخانی در آن استاد هستند و تجربه نویسندگی‌شان نشان داده که کمدی را خوب می‌فهمند. «خوب، بد، جلف» در چهارمین روز جشنواره فجر اکران مردمی شد و جزو هفت فیلم برتر جشنواره سی و پنجم از نگاه تماشاگران بوده است.



«قاتل اهلی» هم قبل از اکران جشنواره و هم بعد از آن، حواشی زیادی داشت. آقای لشکری‌قوچانی، تهیه‌کننده فیلم قبلاً گفته بود که یکی از شرط‌هایم برای قبول تهیه‌کنندگی این بوده که پولاد پسر مسعود کیمیایی و کارگردان، در فیلم نباشد. همین موضوع باعث شد پولاد کیمیایی که اتفاقاً در فیلم هم حضور دارد، مصاحبه‌های تندی علیه قوچانی انجام دهد. پرویز پرستویی بازیگر نقش اول فیلم نیز از مسعود کیمیایی کارگردان انتقاد کرده بود و گفته بود دو نسخه از فیلم تولید کرده است! البته کیمیایی هم نامه پرستویی را بی‌جواب نگذاشت و دو نسخه‌ای بودن فیلمش را کاملاً رد کرد. حالا نشست خبری این فیلم بعد از اکران هم سروصدا کرده است و کارگردان و پسرش و تهیه‌کننده حساسی از خجالت هم درآمده‌اند! در نشست خبری این فیلم کارگردان و تهیه‌کننده با هم درگیری لفظی پیدا کردند و دست آخر هم کیمیایی گفت که «قاتل اهلی» برای من است و کوتاه کردن فیلم در حد صلاحیت تهیه‌کننده نیست. با همه حواشی «قاتل اهلی»، مدیر سینما بهمین گفته بود که صف برای تهیه بلیط فیلم «قاتل اهلی» تا دانشگاه تهران هم رسیده است! (سینما بهمین تهران، یک خیابان بالاتر از دانشگاه تهران قرار دارد).

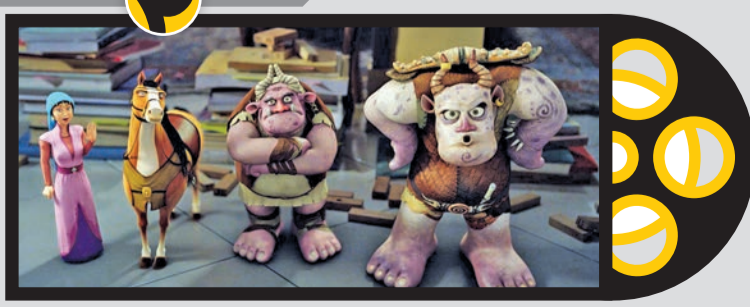
صف «قاتل اهلی» تا دانشگاه تهران



ها تا اینجا سال

سال ۱۳۹۵ جدول پر فروش‌ترین فیلم‌ها زیر است: فروشنده، وادور نیستم، ۵۰ کیلو آلبالو، سلام بد و یک روز، بارکد، بادبیار، زاپاس، نارودن، دراکولا، آس و پاس، سوابی ۲، سیانور.

روزهای بعد از جشنواره فیلم فجر



حالا که جشنواره فجر سی و پنجم با همه حواشی‌اش تمام شده، باید منتظر اکران عمومی فیلم‌ها ماند. البته در این فاصله تعدادی فیلم هم آماده اکران هستند. «مبارک» و «ماهی» فیلم‌هایی هستند که احتمالاً امسال اکران می‌شوند. «جشن تولد» هم فیلمی از بخش نگاه نو جشنواره سی و چهارم است که امسال به اکران رسیده است. فیلم سینمایی «افسونگر» و «خوب، بد، جلف» نیز در همین ماه بهمین اکران می‌شوند.

فیلم فجر به استان‌ها رفت

خبر داشتید که امسال جشنواره فیلم فجر اکران استانی هم دارد؟ مدیر امور استان‌های سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر اعلام کرد که استقبال شهرهای کوچک از فیلم‌های جشنواره فیلم فجر بیشتر از شهرهای بزرگ بود. به گفته آقای بابک رضایی، از ۴۴ اثر راه‌یافته به بخش چشم‌انداز سینمای ایران (مسابقه)، ۴۰ اثر هم‌زمان با تهران در استان‌ها هم به نمایش گذاشته شده است.





730,000 likes
View all 5200 comments

این کلاس مجهز به دوربین مدار بسته است!

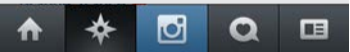
شما ببینید بعضی از دانش آموزان در مدرسه چه آتش پاره‌هایی هستند که معلم‌ها را به اتخاذ تدابیر خاص امنیتی وامی‌دارند! خیر آمده که در تعدادی از مدارس انگلیس، معلم‌ها به خودشان دوربین وصل می‌کنند تا رفتارهای ناشایست دانش‌آموزان را ثبت و ضبط کنند. تازه دوربین این معلم‌ها این قابلیت را دارد که فیلم مذکور را در اختیار والدین هم قرار بدهد تا والدین بدانند و فرزند خطاکارشان!

البته شما دانش آموزهای قرن بیست و یک حتماً در جریان هستید که نصب دوربین در کلاس‌های درس مدرسه غیرقانونی است. آن هم به این خاطر که کلاس درس حریم شخصی دانش‌آموز و معلم است و کسی نمی‌تواند به آن نظارت داشته باشد. اما حالا این معلم‌های انگلیسی که اولاً قانون کشورشان با ما فرق دارد ثانیاً به‌عنوان یک طرف حریم خصوصی! دوربین را به خودشان وصل کرده‌اند هم شامل این قضیه می‌شوند یا نه، من اطلاعی ندارم، اما می‌دانم که نصب دوربین مدار بسته در بقیه نواحی مدرسه ایرادی ندارد. به همین دلیل یک‌وقت بلند نشوید، ستون خانم هشتک هشت را در دستانتان بگیرید، سرتان را بالا بگیرید، سینه‌تان را جلو بدهید و بروید پیش مدیر مدرسه و بگویید کار غیرقانونی نکن یا تو را تحویل مراجع ذیصلاح می‌دهم. عاقبت بدی دارد. در حد حسرت به دل ماندن برای ادامه تحصیل حتی القصه که این معلم‌های انگلیسی گفته‌اند دانش‌آموزان را از متصل بودن دوربین به خودشان! باخبر می‌کنند، اما من می‌خواهم بگویم اصلاً چرا باید کاری کنیم که کار به اینجاها بکشد؟ یعنی در یک گوشه از دنیا معلم به خودش دوربین وصل کند و در یک گوشه دیگر مدیر و معلم حسرت بخورند که چرا نصب دوربین در کلاس درس غیرقانونی است و اگر نبود چه‌ها که نمی‌کردند. خوب رفته‌اید مدرسه درس بخوانید. درستان را بخوانید دیگر! این کارها برای چیست؟

#مدرسه #شیفت

#دوربین مدار بسته

Sahar، حالا شما یک‌وقت چیزی به معلم‌ها نگوئید. انگار معلم‌ها بی‌عیب و نقص هستند و همه مشکلات از ماست!



ای آنکه آفتاب، پرچم و مهتاب، سایه‌ای از تخت پادشاهی توست!
ای جهان و هرچه درخشیدی، گوشه‌ای از تاج فرمانروایی‌ات!
ای تاریخ عاجز از شرح آغاز سلسله‌ای که آغاز و پایانی ندارد!
کجاست پایتخت تو که سال‌هاست خورشید و منظومه‌اش تو را می‌گردند و می‌چرخند و نمی‌رسند!
ای خدای من! چرا در ذهن من نمی‌کنجد بی‌اندازگی تو؟!

اللَّهُمَّ تَاذًا الْمَلِكِ الْمُتَأَدِّبِ بِالْحُلُودِ
وَالسُّلْطَانِ الْمُتَمَتِّعِ بِغَيْرِ جُودٍ وَ لَا أَعْوَانِ
وَالعِزِّ النَّاقِيِ عَلَى مَرِّ الذُّهُورِ وَ خَوَالِيِ
الأَعْوَامِ وَ مَوَاقِيِ الأَزْمَانِ وَ الأَيَّامِ
عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حُدَّ لَهُ بِأَوْلِيَّةٍ، وَ لَا
مُتَّهَمِي لَهٗ بِأَخْرِيَّةٍ
وَ اسْتَغْفِلْ مَلِكُكَ عَلَوًّا سَقَطَتِ الأَنْبِيَاءُ دُونَ
بُلُوغِ أَمْدِهِ
وَ لَا يَبْلُغُ أَثَقِي مَا اسْتَأْذَرَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكِ
أَقْفَى نَعْتِ النَّاجِيَةِ
صَلَّتْ فِيكَ الشُّفَاةَ، وَ تَمَسَّخَتْ دُونَكَ
النَّفُوسُ، وَ حَارَتْ فِي كَيْرَتَابِكَ لَطَائِفُ
الأَوْهَامِ

خدایا! ای صاحب پادشاهی که جاودانه دایم است و سلطنتی که خود بدون سپاه و پشتیبان‌ها نیرومند است، و عزتی که بر مرور سال‌های گذشته و زمان‌های در نوشته باقی است. سلطنتت چنان غالب است که محدود به آغاز و انجام نیست، و پادشاهی‌ات چنان بلندپایه است که همه چیز از رسیدن به کنه آن فرومانده است، و منتهای توصیف و اوصاف، به نازل‌ترین مرتبه از آن رفعت که به خود تخصیص داده‌ای نمی‌رسد. کاروان اوصاف در بیان عظمتت به گمراهی افتاده و ریشه نعت‌ها در پیشگاه تو از هم بگسیخته، و لطایف تصورات در مقام کبریایات سرگردان شده‌اند.

فراز ۷ تا ۱ دعای
۳۲ صحیفه سجادیه
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی



مسابقه در سرما و یخبندان کانسواران در جشنواره زمستانی کبک کانادا در آب‌های نیمه یخ‌زده رودخانه لاورنس به رقابت پرداختند.

مدرسه‌ها از کمبود بودجه گلایه دارند و والدین از کیفیت پایین آموزش

حالا چه کار کنیم؟

شهریه ۱۷ میلیونی یک مدرسه



هدف از آموزش ضمن خدمت این است که افراد توانایی بیشتر و بهتری پیدا کنند و بتوانند کارهای سازمان‌شان را بهتر انجام دهند.

معلم‌ها در کلاس درس

مشکل مدرسه‌ها که یکی دو تا نیست. اعتراض والدین نسبت به کیفیت پایین آموزش، به‌روز نبودن معلم‌ها نسبت به دانش آموزشی و ضعف آن‌ها در تدریس کتاب‌های جدیدالتألیف، باعث شده تا رئیس مرکز برنامه‌ریزی نیروی انسانی آموزش و پرورش وعده بدهد که برای معلم‌ها دوره ضمن خدمت برگزار می‌شود. دوره ضمن خدمت همان‌طور که از اسمش پیداست، به برنامه‌های تحصیلی گفته می‌شود که یک فرد شاغل در عین اینکه مشغول به کار است، آن را می‌گذراند. آقای چهاربند می‌گوید: «در تلاش هستیم تا هر معلم به‌طور متوسط ۷۰ ساعت آموزش در سال داشته باشد. با توجه به اینکه در سال جاری لازم بود دوره‌های بیشتری برای معلمان برگزار شود، برای همین تا الان برای بسیاری از معلمان دوره ضمن خدمت برگزار کرده‌ایم.»



در تلاش هستیم تا هر معلم به‌طور متوسط ۷۰ ساعت آموزش در سال داشته باشد. با توجه به اینکه در سال جاری لازم بود دوره‌های بیشتری برای معلمان برگزار شود، برای همین تا الان برای بسیاری از معلمان دوره ضمن خدمت برگزار کرده‌ایم.

رئیس مرکز برنامه‌ریزی نیروی انسانی آموزش و پرورش می‌گوید که در تلاش هستیم تا ضمن افزایش دوره‌های ضمن خدمت برای فرهنگیان، دوره‌های آموزشی الکترونیکی را هم افزایش دهیم. ضمن اینکه توجه به برگزاری دوره‌های آموزشی برای دبیران هنرستان‌ها با توجه به داشتن کارگاه‌ها، ضروری است.

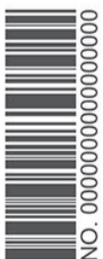


https://telegram.me/khosroanjom_majid



اول شوخی کردن را یاد بگیرید بعد شوخی کنید....

سلام مامان! بچه‌ها شوخی کردن باهام!! کلی خوش گذشت... هار هار!



۳۱۵

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

#هشتکو

مرز بین «لان بلند می‌شم مسواک بزدم» و «دیگه نمی‌تونم از جام باشم» ۴ ثانیه و ۳۷ صدم ثانیه است.

تنبلی خان

رفتم کافه یه قهوه خوردم تلخ مثل دنیا و یه بستنی سرد مثل دستام و یه باستای گرم مثل دست پدرم. فقط نمی‌دونم چرا بعدش دل‌درد گرفتم و الانم بیمارستانم.

پسر خوشمزه خان

پل‌های پشت سرتون رو خراب نکنین؛ چون زندگی مثل مسابقات فوتبال رفت و برگشت داره.

استاد بزرگ

یه جوری همه دیوار مهربانی‌ها یک‌دفعه جمع شد که انگار ما فقط همون یه سال رو پول نداشتیم لباس بخریم.

خوشمزه خان

می‌گه برای هر چیزی راهی وجود داره، فقط باید راهش رو پیدا کنی... الان دارم فکر می‌کنم با چند تا تخم مرغ و گوجه چطور می‌شه «قرمه‌سبزی» درست کرد.

عیال خوشمزه خان

به بابام می‌گم! امشب تولدمه، چی می‌خوای بهم کادو بدی؟ بر گشته می‌گه: دیشب رفتی ماست خریدی، بقیه پولش واسه خودت!!

پسر آقای همساده

رفیقم زنگ زده می‌گه یه ۱۵ میلیون تومن دستی داری به من بدی؟ یا نمی‌دونه ۱۵ میلیون چقدره، یا نمی‌دونه پول دستی چیه، یا اشتباه زنگ زده به من...

خوشمزه خان

شخصی از عالمی پرسید: برای عبادت کردن کدام روز بهتر است؟ عالم فرمود: یک‌روز قبل از مرگ! شخص حیران شد و گفت: ولی مرگ را هیچ کس نمی‌داند!

عالم فرمود:

پس هر روز زندگی را روز آخر فکر کن و عبادت کن، شاید فردایی نباشد...

استاد بزرگ

یه پسر خاله خیلی لوس دارم. بچه که بود، رفته بود پیش مامانش، گریه می‌کرد می‌گفت: اینا نمی‌دارن من بزمنشون؛ نمونه مینیاتوری آمریکای

پسر خوشمزه خان